

شهید سید امیر مظفر موسوی



نام پدر	سید محمد حسین
تاریخ تولد	۱۳۳۸/۰۸/۲۲
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۱۱/۲۲
محل شهادت	چراغه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بوشهر

زندگینامه

شهید امیر مظفر موسوی در سال ۱۳۳۸ در خرمشهر در یک خانواده مذهبی اما تنگدست دنیا آمد. در همان اوان کودکی با فقر آشنا گردید و به آن خو گرفت چنانچه از تمام خواسته های خود به خاطر کمبود مالی صرف نظر می کرد تا کلاس دوم دبستان را در خرمشهر گذراند و سپس با خانواده خود به بوشهر آمدند از اوان نوجوانی با علاقه زیادی به فرائض دینی می پرداخت و با خانواده و دوستان رفتاری بس صمیمانه و اسلامی داشت به طوری که زبانزد خاص و عام بود در رژیم طاغوت در مدرسه فعالیت می کرد و با اوج گیری انقلاب اسلامی با علاقه و ایمان بسیاری در تظاهرات و راهپیماییها شرکت می کرد با شروع جنگ تحمیلی علیه ایران دبیرستان را رها کرده و با تشویق و رضایت خانواده به جبهه نبرد حق علیه باطل شتافت در حدود چهارماه با برادرش در جبهه سومار بودند و بار دیگر در حمله بستان شرکت داشت و چنانچه همزمانش می گویند فعالیت بسیاری در گرفتن ساوله داشته و از شهامت و شجاعت بی نظیری برخوردار بوده است شهید پس از سومین بار در جبهه بستان (چذابه) در ساعت ۵/۱۰ روز ۲۰/۱۱/۶۰ در اثر تیرمستقیم به بدنش رو به دشمن به زمین افتاده ولی از جایش بلند شده و سه قدم به ، طرف برادران خود با گفتن دوبار یا مهدی شرینی شربت شهادت را به کام خود چشید و به لقا ﷻ الله پیوست . ضمناً شهید به خانواده اش سفارش کرده بود که بعد از شهادت من برایم اشک نریزد بلکه راهم را ادامه دهید و نیز به مادر خود گفته بود که نگذارید در تشییع جنازه من حتی یک نفر از منافقین و کفار شرکت کنند.

از زبان مادر شهید

والسلام

روانش شاد و راهش مستدام باد

وصیت نامه

سلام بر همه مسلمین و مؤمنین و بندگان صالح خدا ، سلام و درود بر همه شهیدان راه حق و آزادی و سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و درود به سرور شهیدان حسین بن علی و یارانش که درس شهادت را به ما آموختند، سلام و درود به پدر و مادرانی که چنین فرزندان تریبیت کردند و در راه اسلام هدیه کردند، سلام به پدر و مادر عزیزم اگر چند صباحی از شما دور شده ام در عوض به خدای خویش نزدیکتر شده ام در این برهه از زمان که اسلام در خطر است و کفار و ابر قدرتها در صدد تضعیف اسلام هستند وظیفه هر فرد مسلمان است که در این راه قیام کند و من هم این وظیفه را بر خود حسی کردم و در این راه قدم نهادم تا شاید با نثار خون خود پیام رهبرم را لبیک گفته باشم ، پدر جان چند کلمه ای با شما سخن دارم، می دانم که زحمات بسیاری بر ایمان کشیده اید و بیماریهایی که دارید بر اثر همین زحمات است ولی بدان که زحمات به هدر نرفته و فرزندت را در راه اسلام و قرآن و خدا خواهید داد. پدر جان اگر نتوانستم جبران زحمات را کنم امیدوارم که مرا ببخشید . قربان تو فرزندت.

و چند کلمه ای با مادر عزیز و مهربانم که زندگی خود را بخاطر ما تلف کردید و چه زجرهایی که می دانم کشیدی مادر، و من به تو افتخار می کنم که چنین مادری دارم که توانست با تقدیم کردن فرزند خود به اسلام خدمتی در راه اسلام بکند ، پس از شهادت من گریه نکنید می دانم که دست خدا در کار است و چنان قدرتی به پدران و مادران خواهد داد که هنگام شهادت فرزندان شکر خدا را بجای آورند که فرزندان را به درگاه خود پذیرفته ، برادران و خواهران عزیزم امیر ، بهزاد ، سیامک ، سیروس ، کمال ، بهروز ، سهیلا ، سهیل و سارای عزیزم که دلم برایت تنگ شده اگر گاهی شما را ناراحت کردم از شما می خواهم که مرا ببخشید دوستان دارم قربان همگی شما ، مواظب پدر و مادر باشید سلام من به همه اقوام و آشنایان و دوستان که اگر از من ناراحتی دیده اید مرا ببخشید و حلال کنید، در خاتمه پیامی برای برادران همسنگرم در مدرسه دارم که وحدت کلمه را حفظ کنید و چنان در این سنگر بر علیه آمریکا و ابر قدرتها سنگر بگیرید که لوزه بر اندام آنان بیفتد.

از شما نیز طلب بخشش می کنم مرا نزد دو برادر شهیدم خلیل خانی و امیر نیک فرجام در دواس به خاک بسپارید. خدایا این خون را قبول در گاهت کن.

والسلام

امیر مظفر موسوی



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر